

◆ فهم انسان امروز از محیط دگرگون شده است. انسان عصر سنت "جهان" را بیرون از خود و دارای معنایی می دانست که وظیفه دارد آن را کشف کند. نخستین بار اسطوره ها برای طبیعت و عناصر آن مفاهیمی وضع کردند. آب، هدیه‌ی آناهیتا، ایزدبانوی آب و باروری به بشر است. آب در این عصر دارای شخصیت و هویت است. موجود عاقلی است که خشم می گیرد، نیرو می بخشد، حیات می دهد و می میراند. در همه‌ی اینها آب ابزار نیست، تصمیم گیر است، فهمنده‌ای است که اختیار دارد. همچون درخت در شعر سهراب که در دنیای مجازی درس آموز انسانها شده است :

من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن / من ندیدم هیچ بیدی سایه اش را به زمین بفروشد

◆ اسطوره ها به تدریج جای خود را به باورهای مقدس و ادیان اولیه سپردند. طبیعت و هر آنچه در آن بود از دریچه‌ی ماوراءالطبیعه معرفی می شد. از این منظر وظیفه‌ی انسان کشف آن عنصر ثابت بود که از این دریچه دیده می شد. انسان همچنان مأمور فهم معنایی بود که در طبیعت موجود است نه مسئول تدوین آن. بدین ترتیب عصر سنت روزگار معنابخشی به زمین و آسمان شد. عناصر طبیعت در عصر سنت پیش از خلق انسان با هویت مستقل خود وجود داشته اند.

◆ اندیشه اسلام تفسیر دیگری از جهان داد. علیرغم وجود مشترکات زیاد با آئین های قدیمی تر الهی، زاویه‌ی نگاه اسلام به خدا و طبیعت متفاوت بود. طبیعت مخلوق و در خدمت انسان است. مظاهر آن آیات خداوند است. همچون عکس درون آب جلوه‌ای از اوست. طبیعت خود ندارد؛ برای ماست. عرصه لازم برای رشد و تعالی انسان است. این نگاه هرگز به جهان غرب راه نیافت. شباهت‌های لفظی ادبیات اندیشه اسلامی با آئین مسیحیت مانع از نقش آفرینی آن در جهان علم محور شد.

◆ ظهور مدرنیته در غرب و اصالت تشخیص انسان ردای قداست و معنای ذاتی را از پیکر طبیعت بیرون آورد. طبیعت، کالبد فاقد هویت و محصول همسازی کنشگران محیط در طول تاریخ است. محیط فاقد هویت مستقل است اما هویت انسان در کنار او شکل می گیرد. عناصر طبیعت در اثر همجواری با انسان و زندگی تاریخی او ابتدا به نمادهایی برای بیان خاطره‌ی انسان بدل می شود. اما مگر بشر چیزی جز خاطرات اوست؟ انسان ذهن است و جسم او حامل قوه‌ای است که تدریجاً و در مجاورت عناصر محیط نمو می کند. همچون گیاهی که آب و مواد معدنی



را از زمین می گیرد و رشد می کند. این گیاه جز همان آب و مواد چیز دیگری نیست. لکن صورت جدیدی دارد. ذهن انسان نیز در پرتو حوادث و تجربه زمان با علم خود یکی می شود. اینجا دیگر درخت و آب عناصری بیرون از انسان نیستند. هویت آنها زاده‌ی خیال او نیز نیست؛ چه، محصول وقایعی است که واقعاً رخ داده است.

ذهن موجود مجردی است که از عالم ماده پدید آمده است. طبیعت برگزیده‌ی این ذهن، حامل معنایی است که از زندگی مادی انسان در کنار عناصر آن پدید آمده است. این دریچه به جهان، مفاهیم تازه‌ای را در دایره‌ی معلومات بشر وارد کرده است. مفاهیمی که نه در میان عناصر بیرونی (ابژکتیو) قرار می گیرند و نه در میان عناصر ذهنی (سوبژکتیو). بلکه معرفت به موجودی است که در آغاز بیرونی بوده و در کنار انسان زیسته و در ساخت ذهن او شریک بوده است. مفهوم امروز این پدیده نه قابل تفکیک از ماده و نه از خیال آن است. این پدیده منظر است.

◆ شناخت منظر دستاورد جدید دانش بشر است. پدیده‌ای که محصول تعامل انسان با محیط است. منظر مجموعه‌ی آثاری است که از حضور انسان تاریخی در محیط او پدید آمده است. انسان تاریخی نیز محصول محیطی است که در آن زندگی کرده است. منظر فرزند تعامل انسان با محیط است. منظر با معنای جدید خود، که در بستر مدرنیته تبیین شده، انطباق بسیاری با تفسیر اندیشه اسلامی از طبیعت و محیط دارد. تعریف "مکان" به مثابه تلاقی "جغرافیا با تاریخ"، "جایی که حادثه‌ای در آن رخ داده" نیز از مفاهیم نوینی است که هنرهای مربوط به خلق فضا از جمله معماری را متحول می کند. مکان را منهای ذهن انسان نمی توان معنی کرد. امروزه مداخله در فضاهای بیرونی یا بسته (معماری) با این نگرش راهبری می شود. تلقی سنتی از مکان و منظر جای خود را به معنای جدید آنها سپرده است.

◆ منظر به مثابه دستاورد جدید دانش بشر ماهیتی میان رشته‌ای دارد. منظر دیدگاهی نو به طبیعت و محیط است. همه‌ی آنها که محیط را این گونه می فهمند همکاران ناشناخته مجله منظر هستند که دست تمنا به سویشان گشوده است. مجله منظر برگ سبزی است برای پویندگان قلمروهای جدید هنر و علم. هنرمندان، نویسندگان، جامعه شناسان، فیلسوفان، تاریخ‌دانان، محیط‌شناسان، شهراندیشان و معماران گروههای هدف و مخاطب "منظر" هستند.

امید که این قدم نو به قدمهای دیگر درآشنایان وصل شود تا مایه‌ی سعادت جامعه‌ی نجیب و اصیل ایران گردد.